

نگاهی مضمونی بر

«هنر»

بهمن حمیدی

نمایشنامه‌نویس: یاسمینا رضا
مترجم: داریوش مؤدبیان
کارگردان: پارسا پیروزفر
بازیگران: ۱. پارسا پیروزفر (مارک)، ۲. امیر جعفری (سرژ)، ۳. سیاوش چراغی‌پور (ایوان).
زمان و مدت اجرا: ساعت ۱۹/۵ تا ۲۱، از ۸ آبان تا ۱۲ آذر ۸۰.
محل اجرا: تالار فرهنگ‌سرای شفق.
ناشر نمایشنامه: نشر امیرخانی
بهای کتاب: ۹۹۹۹ ریال (!)
چاپ نخست: پاییز ۷۸.

یاسمینا رضا، به گواهی کارنامه‌ای که مترجم، کارگردان و بازیگر نامی تاتر و سینما، آقای داریوش مؤدبیان در پیش‌گفتار کتاب «هنر» فراهم آورده‌اند، ایرانی‌تباری است فرزند «استاد رضا» هنرمند موسیقی؛ زاده‌ی مادری هنرمند و ویلون‌نواز از مردم مجار؛ متولد و تحصیل‌کرده‌ی پاریس در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر و هنرهای نمایشی: بازیگر و نویسنده‌ی یک فیلم‌نامه‌ی نه‌چندان موفق، چهار نمایش‌نامه‌ی پرآوازه و یک «مجموعه روایت‌های کوتاه» با نام Hammer Klavier: برنده‌ی چهار جایزه‌ی «مولر» و دو جایزه‌ی دیگر پاریس.

نمایش‌نامه‌ی «هنر» یاسمینا رضا (۱۹۹۴) که شهرت فرامرزی نیز یافته است، درامی است به طنز و چد، تصویرگر روابط دوستانه‌ی پانزده ساله میان سه شخصیت نمادین گروه‌های اجتماعی و هنری از یک سو و جدال نه‌چندان عمیق، اما خرده‌نگر و هشداردهنده و هیجان‌بخش عامه از سوی دیگر. از این سه تن: «مارک»، مهندس هوانوردی و هواخواه استوار، اما تندخوی کلاسیسیسم، و هنر مفهوم‌گرا است. شغل نمادینش که با نگرش کلاسیک، آرمان‌گرا و بلندپروازش می‌خواند، یادآور «عقاب» خانلری، «میمون» شهر قصه و «مرد روی بالکن» دکتر غلام‌حسین ساعدی

است، بی‌آن‌که به عمق نگرش این چهره‌ها - حتا «میمون» بیژن مفید - تجهیز شده باشد. «سرژ» پزشک است و متخصص پوست و زیبایی. نوکیسه‌ای است پرسه‌زنی نگارخانه‌های هنر مدرنیسم. زندگی‌اش را می‌بازد تا خانه‌اش را به یک تابلوی نقاشی مینی‌مال - با بوم سفید و چند خط زمخت و مورب خاکستری و سبز کم‌رنگ و سرخ و زرد رنگ پریده‌ی یک نقاش «معروف» به نام «آنتریوس» - بیاراید. درکش نیز از مدرنیسم چندان بی‌مطالعه و سطحی است که کتاب «نیک‌نامی» سینکا، متفکر و خطیب اخلاق‌گرای سده‌ی نخست میلادی روم را «شاهکار مدرنیسم» می‌نامد و تصریح می‌کند که چون ناگزیر است به زن و فرزندانش برسد و وقت کتاب‌خواندن ندارد، همین «شاهکار» را نیز در فاصله‌ی میان خانه و مطب خوانده است. آرام می‌نماید و منطق‌گرا؛ اما دم خروس نیرنگ‌کیشی و دروغ و خشمش نیز - گاه و بی‌گاه - جامه‌در می‌شود.

«ایوان» خرده‌بورژوازی است پاکار که وردستی‌های چندی را آزموده است و «نیمی از عمر چهل‌ساله‌ی خود را در کار پارچه» بوده است و به رفاه دم‌کلفت‌ها می‌اندیشد و چندی است از قبلی نامزدی با دختری «کاترین» نام در شرکت بزرگ لوازم‌التحریرفروشی عمومی کاترین استخدام شده است و از این‌که صبح تا شام

میانجی و رشدنایافته و مردی است ساده‌دل و کم و بیش مهربان، که کاسه - کوزه‌ی جدال‌های مداوم، سطحی و روشنفکرانه‌ی مارک و سرژ بر سر او شکسته می‌شود و هرگاه که به میانجی‌فیزیکی برمی‌خیزد تا خشم و نزاع دو دوست هنرگرایش را - که یکی مدافع کلاسیسیسم و دیگری دل‌باخته‌ی مدرنیسم است - تسکین دهد، متحمل گزند می‌شود: یک بار بر زمینش می‌کوبند و بار دیگر ضربه‌ی مشببت سرژ گوشش را می‌آزارد و او نیز با درشت‌نمایی و «ننه من غریبم» بازی تپییک طبقاتی‌اش مدعی می‌شود که احتمالاً پرده‌ی گوشش پاره شده است. اما به فرجام، هموست که داوری بیننده و خواننده را به سود خود جلب می‌کند و این نتیجه‌ی پایانی را سبب می‌شود که جدل و جدال‌های پوچ و سطحی روشنفکران، تنها به زیان لایه‌های آسیب‌پذیر جامعه است؛ به‌ویژه در صحنه‌هایی که خریفان هنردوست، به ملاحظه‌های سبک‌مایه و مغالزه‌آمیز باهم کنار می‌آیند و متحداً او را که «بی‌رگ و ریشه» است و با «بی‌ملاحظی» و «وقت‌ناشناسی»، «شب‌شان را به هم می‌زند»، به باد ناسزا می‌گیرند.

البته گرایش هنری - جدلی حاکم بر مناسبات سرژ و مارک، ایوان را نیز مصون نمی‌دارد. او نیز که مآلاً مدعی است «هیچ‌یک از فرآورده‌های مادی دنیا و هیچ‌یک از زیبایی‌ها و



عظمت‌های جهان زاده‌ی بحث‌های منطقی نیست»، هفته‌ای دو جلسه - هر جلسه با شهریه‌ی ۴۰۰ فرانکی - نزد فلسفه‌بافی می‌رود «فینیکل زون» نام، تا از تعابیر مشعشع او بهره‌ها گیرد و خامی ذهن خود را با بیان «پیچیده»‌ی او

«یک‌لنگه‌پا، پوشه‌ی فلزی و چسب کاغذی و خشک‌کن» می‌فروشد و «توی جلد پلاستیکی فوت می‌کند تا باز شود» گریان است. او در عین حال به سبب خاستگاه طبقاتی و ویژگی‌های حرفه‌ای‌اش، چهره‌ای است مسالمت‌جو،

انتشارات تهران صدا
کتاب‌های ایرانیان را از سراسر جهان
چاپ و منتشر کرده است

● فلسفه‌ی عشق (عشق همسران)

جان ویلسون، ترجمه‌ی الف. صبوری،
الف. کاویانی

● سال‌های شکنجه من

گرداملاین، ترجمه‌ی سیما رفیعی

● تحلیل رفتار متقابل

لئونارد کمپس، پول مک کورمیک

ترجمه‌ی دکتر بهمن دادگستر

● سفر به سرزمین خیال

ژ. ام. باری، ترجمه‌ی مینو عارفی‌پور

● مبانی تضمینی کیفیت

سازمان جهانی بهداشت

ترجمه‌ی زهرا خاتمی

● آی جان آی جان

محمدحسین طهماسب‌پور شهرک (میرزا)

● غارهای ایران

مصطفی صلاحی

● رویاهای رویایی رویا

ناصر پویش

● ری

امیر صارم

● پیچا

محسن دقیق

● سه اپیزود

م. مطلبی - م. زین‌العابدین -

الف. قدسی‌زاده

● مدیکال انگلیش

برای دانشجویان پزشکی

● دهپیر

محمد محمدی (شیران)

● من فکر می‌کنم من

حجت بدافی

● چون عقربه‌ای جهان را به

حرکت در می‌آورد

نرگس الیکانی

● Fast Forward

برای دانشجویان پزشکی

تلفن ۸۲۶۸۷۸۲ - ۸۲۶۹۲۸۱

نمبر ۸۲۷۶۴۴۳

صندوق پستی ۷۶۷ - ۱۴۳۹۵

E.mail:

behkam@farhang.gov.ir

که نقد شایست یا ناشایست آن از وظایف
جامعه‌شناسی و تاریخ هنر است. مدرنیسم به
سبب مغالزله‌ی طبقاتی‌اش با بورژوازی، به
کاربایه‌ی اشرافیت‌ستیزی‌اش نیز وفا نکرد و به
گواهی خود یاسمینا رضا، سر از «گوتا»های
میلیاردرها و «مظاهر» مسخره و روشنفکر
مآبانه‌ی اشراف‌زاده‌های سبک‌مغز» درآورد و کار
را به جایی رساند که یک بوم سفیدش - مرصع
به امضای مشاهیر هنر جدید - به میلیون‌ها
پوند و دلار و مارک و فرانک، راه به بازار
سوداگران گشود و اگر کلاسیک‌های اشراف‌باور
به تهی‌دستی زیستند و مُردند، بسیاری از این
نوجویان انقلابی‌نما، الگوی کینه‌برانگیز زندگی
متعهم شدند ...

بازی جذاب و جانانه‌ی دوستان، آقای
سیاوش چراغی‌پور در نقش حساس «ایوان»
حاکمی از توان هنری ایشان و وسواس و نگاه
صحنه‌آرا و تیزبین کارگردان اثر، آقای پارسا
پیروزفر است. سیاوش، به‌ویژه در صحنه‌ی بلند
و دیالوگ‌های «خاله‌زنک» درخششی ستودنی
داشت و این ستایش در نگاه تک تک بینندگان
نیز مشهود بود.

به گمان من - و به رغم شنیده‌های پراکنده
- آقایان پیروزفر و جعفری نیز در درک نقش
خود و جا انداختن شخصیت‌های «مارک» و
«سرژ» توانایی هنری موفقی نشان دادند؛ و اگر
گاه به گاه در تقابل با «ایوان» پاسیو می‌نمودند،
به سرشت این تأثر باز می‌گردد، نه نقش آفرینی
خود ایشان. اما می‌توان انتظار داشت که آقای
پیروزفر با بازی‌بندی انتقادی ضعیف ویدیویی گار، در
اوج نقش آفرینی «ایوان» نیز کاراکتر
شخصیت‌های خنثای صحنه را تقویت کند.

صحنه‌گردانی ساده و نورپردازی مناسب، که
با دکوری تقریباً ثابت و برهنه، تصویرگر سه
خانه‌ی مسکونی بودند، هم با تأثر معاصر
هم‌خوانی داشتند و هم پاسخ‌گوی خواست
نمایش‌نامه‌نویس بودند که چنین خواسته بود. به
گمان من می‌شد با برآوردن دریچه‌ای - مثل
دریچه‌ی خیمه‌های صحرائی - بر ناحیه‌ی
تحتانی و پسین دکور - که پارچه‌ی سیاهی بود
- آمد و شد سایه‌وار دکورگردان را نیز از چشم
بینندگان پوشاند. امید که علاقه‌مندان تأثر از این
گروه، کارهایی موفق و موفق‌تر بر صحنه ببینند.
من دست‌شان را می‌فشارم و صمیمیت قلبی
خود را نثارشان می‌کنم. ◆

پی‌نوشت:

۱. یاسمینا، همان نام زنانه‌ی یاسمین ایرانی است.

جبران کند، که می‌فرماید: «اگر من من هستم به
خاطر این است که من من هستم؛ و اگر تو تو
هستی به خاطر این است که تو تو هستی، من
من هستم و تو تو هستی و اگر - در عوض -
من من هستم به خاطر این است که تو تو
هستی؛ و اگر تو تو هستی به خاطر این است که
من من هستم؛ پس من من نیستم و تو تو
نیستی ...»

جدال نمایندگان برساخته، و نه تاریخی
کلاسیسیسم و مدرنیسم از آن‌جا آغاز می‌شود که
سرژ یک تابلو مینی‌مال را به نقد ۲۰۰/۰۰۰
فرانک می‌خرد و مارک آن‌را با خشم، «کثافت»
می‌خواند.

یاسمینا رضا که خود صحنه‌آرای این جدال
است، تاریخ‌گریز و بی‌توجه به کاربایه‌های
هنری و بیانیه‌های واقعاً موجود کلاسیسیسم و
مدرنیسم، رویارویی گفتاری و گاه خشماکین و
فیزیکی حریفان را به افقی می‌کشاند که خود
خواسته است. این رویارویی که از پیشینه‌ی
ثبت‌شده و تاریخی جدال میان این دو مکتب
هنری تهی است، بستری ساختگی یافته است
که بیش‌تر پسامدرن است، و هم از این رو در
توضیح جدال، «شالده‌شکن» و ناراست. به
گواهی تاریخ هنر، شورش نه چندان پخته‌ی
مدرنیسم بر ضد کلاسیسیسم که با
«سنت‌شکنی»، «اخلاق‌گریزی»، «ضدیت با
ایده‌آل‌های زیباشناختیک پیشین»، «نفی
جاودانگی» و «وهم‌گرایی» و «مرز‌نوردی»،
«شکستن فرم‌های نگاشته و زیبا»، «مخالفت با
تجمل‌گرایی اشرافی»، و «معارضت با
حقیقت‌گرایی» آغاز شد، پارادوکسی بود حاصل
دوره‌ی انحطاط بورژوازی که هم پاسخ‌گوی
پتانسیل شورش‌گر، اما سرکوفته‌ی توده‌ها بود و
هم با بحران‌های ساختاری کاپیتالیسم معاصر از
یک سو و تنوع‌طلبی و چنگ‌افکنی طغیان‌گر آن
از سوی دیگر هم‌خوانی داشت و هم از این رو از
پوشش تبلیغاتی گسترده و جهان‌گیر آن بهره‌مند
شد.

هنر جدید اگر چه در ماهیت، نافی هنر قدیم
بود. اما گرفتار توده‌گریزی بناپارتی، خواربینی
بیسمارکی و اندیویدوالیسم آلمانی نیز بود، که در
قاموس انگلس «انقلاب از بالا» نام گرفته است.
این هنر، هم‌چنین از آثارشیم نیچه‌ای و
آوانگاردیسم قرن بیست عبرا نماند؛ و اگر خشم
کلاسیسیسم را برانگیخت، این خشم جلوه‌ای
فردی نداشت که در چهره‌ی «مارک» متبلور
شود و پاسخ خود را در ذهن صحنه‌پرداز شخص
یاسمینا رضا بیابد. خشمش دورانی و تاریخی بود